

نادم که نشده اید پس بسوزد پدر قدرت!

احمد زیدآبادی

در انتخابات ریاست‌جمهوری سال 88، سازمان ادوار تحکیم وحدت به عنوان یک حزب سیاسی مستقل، شیخ عبدالله نوری را برای کاندیداتوری معرفی کرد.

دیگر گروه‌های سیاسی ابتدا با این تصور که این هم تلاشی مذبوحانه برای تحریم انتخابات یا نوعی رویاپردازی خام‌طبعانه و خیال‌انگیز از طرف سازمان ادوار است، داستان را اصلاً جدی نگرفتند و چشم به روی آن بستند.

من در آن زمان دبیرکل سازمان ادوار بودم و در کنار دیگر اعضا، به سهم خود بحث کاندیداتوری آقای نوری را با تمام قوا پیش می‌بردم. آقای نوری هم در ابتدای کار، موضوع را حمل بر شوخی کرد، اما با تامل بسیار، روز به روز با آن همراه‌تر شد به طوری که عملاً به صورت یک گزینه جدی در آمد.

با جدی شدن موضوع، گروه‌های سیاسی اصلاح‌طلب، دیگر امکان نادیده گرفتن موضوع را نداشتند و به ناچار باید در برابر آن موضعی می‌گرفتند.

در آن بین، با اعلام کاندیداتوری سیدمحمد خاتمی، انتظار اصلاح‌طلبان از سازمان ادوار این بود که با اعلام خاتمه پروژه کاندیداتوری نوری، از آقای خاتمی حمایت کند. ادوار اما از خود سرسختی نشان داد و من به عنوان دبیرکل در خط مقدم این سرسختی قرار گرفته بودم.

ظاهراً بسیاری از اصلاح‌طلبان از آن همه سماجت به تنگ آمدند و به مقابله‌جویی برخاستند. تا آن زمان، شیخ عبدالله نوری به عنوان یک روحانی پیش‌تاز امر اصلاحات که با فدا کردن جایگاه برجسته سیاسی‌اش در دو دهه 60 و 70 سر از زندان در آورده بود، مورد احترام و تکریم عموم اصلاح‌طلبان بود.

با اصرار سازمان ادوار بر لزوم حضور آقای نوری در صحنه انتخابات، اما ناگهان زمزمه‌هایی از سوی برخی اصلاح‌طلبان علیه او آغاز شد. حرف این بود که آقای نوری بر آیت‌الله منتظری جفا کرده و پس از

عزل آیت‌الله از قائم‌مقامی رهبری در سال 68، دستور تخریب دیوار منزل او را داده است!

چیزی که برای من بسیار عجیب بود، این بود که بسیاری از این افراد، کمترین سابقه‌ای در دفاع از آیت‌الله منتظری نداشتند و در مقابل هجوم به بیت آیت‌الله و محصور کردن او در خانه‌اش در آبان سال 76 کمترین اعتراض یا موضع‌گیری نکرده بودند!

این در حالی بود که روزنامه خرداد که تحت مدیریت آقای نوری منتشر می‌شد، در آن مقطع تنها نشریه فراگیر بود که مقالات و اظهارنظرهای مربوط به دفاع از آیت‌الله منتظری و محکوم کردن حمله به بیت و حصر او را منتشر می‌کرد.

به هر حال، بحث دستور تخریب دیوار منزل آیت‌الله، چنان بالا گرفت که من موضوع را با تمام جزئیات آن دنبال کردم. آقای نوری خودش ماجرا را تشریح کرد و توضیح داد که اساساً موضوع دیوار منزل در میان نبوده و ماجرا به تخریب يك دیوار حفاظتی خارج از قلمرو خانه و مرتبط با ترتیبات امنیتی پست رسمی قائم‌مقام رهبری بوده که پس از عزل آیت‌الله، وجودش سبب مزاحمت به خصوص برای اهل خانه می‌شده است.

شیخ احمد منتظری فرزند ارشد آیت‌الله هم در همان زمان این موضوع را در گفت‌وگو با رادیو بی‌بی‌سی تایید کرد و بر گفته‌های آقای نوری صحه گذاشت.

با این حال، کسانی که در مقام منتقد نوری به طرفداری از آیت‌الله برخاسته بودند، دست‌بردار نبودند و غوغا را تا منتفی شدن کاندیداتوری آقای نوری ادامه دادند!

حالا پس از گذشت نزدیک به 15 سال از آن کهنه دعوا، من چرا آن را زنده کردم؟ قصد هیچ نوع فتنه‌انگیزی و ایجاد اختلاف در صفوف اصلاح‌طلبان در میان نیست! در واقع این موضوع را علی‌خضریان، نماینده مجلس از جبهه پایداری به یاد من انداخت. آقای خضریان در جریان مناظره‌ای که بین‌مان در دانشگاه پلی‌تکنیک درگرفت، وقتی که متوجه شد من به عنوان دبیرکل ادوار از کاندیداتوری آقای نوری در سال 88 حمایت کرده‌ام، نخستین نکته‌ای که به ذهنش رسید و مطرح کرد همان دستور تخریب دیوار منزل آیت‌الله منتظری به عنوان يك ضعف عمده آقای نوری و به تبع آن، ضعف من بود!

میدانیم که اعضای جبهه پایداری عموماً از بدخواهان و دشمنان و هتاکان آیت‌الله منتظری و مدافعان تعرض و حمله به بیت آن مرجع بوده‌اند و برخی از آنان اعدام او را هم طلب می‌کردند! حال چنین نیروهایی روی چه حساب و کتاب و موازینی باید يك باره معترض تخریب دیواری شوند که مربوط به شوونات امنیتی قائم‌مقام رهبری

بوده و پس از ماجرای عزل، نیازی به آن نبوده است؟
آیا از بدخواهی و هتاکي خود نسبت به آیت‌الله منتظري نادم و
پشیمان شده‌اند یا اینکه «بسوزه پدر سیاست و قدرت» که هیچ حد و
مرزي نمیشناسد!

منبع: روزنامه جمهوری اسلامی 4 آبان 1402